



مریدان ذوالقدر شیوخ صفوی

عارف ساری^۱/ مترجمین: احمد برجولو^۲- محمدحسن رازنهان^۳

چکیده

تفسیر جدید از دین به وسیله طریقت صفوی که متناسب با برداشت ترکمانان از اسلام بود، اساسی‌ترین عامل تسهیل گسترش این طریقت در میان قبایل کوچ نشین بود. شیوخ صفوی توانستند با فرستادن خلفایی در میان قبایلی که به دور از تأثیر مدارس و خانقاه‌های وابسته به عقیده اسلام سنی بودند، پیروانی را گرد هم آورند.^۴ طریقت صفوی، نخست در میان قبایل کوچ نشین ساکن در مناطق تحت حاکمیت آق قویونلوها و قره قویونلوها و سپس در آناتولی گسترش پیدا کرد. این طریقت علاوه بر قبایل کوچ نشین تبعه دولت عثمانی، در میان ترکمانان تشکیل دهنده امیر نشین‌های رمضان‌اوغلو و قره‌مان‌اوغلو نیز حامیان بسیاری داشت. یکی از اویماق‌های ترکمانان که از پیروان راستین شیوخ صفویه بودند و در تشکیل دولت صفوی نیز نقش آفرینی کردند، ترکمانان ذوالقدر بودند.

در این مقاله چگونگی مشارکت قبایل منسوب به ترکمانان ذوالقدر در اتحادیه صفوی بررسی خواهد شد در بخش نخست مقاله شرایط موجود در میان طوایف ذوالقدر را که موجب گسترش طریقت صفوی در میان آن‌ها شد، مورد مذاقه قرار می‌دهیم. به همین منظور داده‌ها و اطلاعاتی را که در دفاتر تحریر عثمانی درباره شرایط و محیط دینی مناطق مرعش، قدیرلی، بوز اوق (یوزغاد-یوزقات) در قرون پانزدهم و شانزدهم که محل اسکان ترکمانان ذوالقدر بوده، ارائه می‌دهیم. بخش دوم مقاله نیز درباره طوایفی از ترکمانان ذوالقدر^۵ است که به اتحادیه صفوی پیوستند. با ذکر نمونه‌هایی از شخصیت‌های ذوالقدر که در دولت صفوی وظایف مهمی برعهده داشته‌اند و اینکه این شخصیت‌ها به کدام طایفه از ذوالقدرها منسوب بوده و از کدام ناحیه به ایران آمده‌اند نیز اطلاعاتی ارائه شده است. در شناسایی و ذکر یورت اصلی قبایلی از ذوالقدرها که به صفویان پیوسته‌اند نیز از دفاتر تحریر عثمانی به عنوان منبع اصلی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: ترکمانان ذوالقدر، شیوخ صفوی، خلوتیه، روشنیه، بوز اوق، کوچ نشین‌ها.

^۱ استاد تاریخ دانشگاه غازی

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی Ahmetborjlu@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی hasan_raznahan@yahoo.com

^۴ این مقاله ترجمه‌ای است از: SAFEVİ ŞEYHLERİNİN DULKADIRLI MÜRİTLERİ

این مقاله در بهار سال ۲۰۱۹ در شماره ۸۹ مجله پژوهشی حاج بکتاش ولی و فرهنگ ترک چاپ شده است. (Türk kültürü ve hac bektaş veli araştırma dergisi)

^۵ نام ذوالقدر در منابع گوناگون به صورت‌های مختلف ثبت شده است؛ از جمله دلغادر، ذلقادر، ذوالقادر، ذوالقادر اوغلو، طولغادر، ذوالقدرلو، ذلگدرلو. (مترجم)



ظهور تبلیغات صفویه در اردبیل که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از ترکان را در خود جای داده بود، موجب شد که این طریقت ابتدا در میان ترکمانان گسترش پیدا کند. این طریقت ابتدا در میان قبایل ساکن در مناطق تحت حاکمیت آق قویونلوها و قره قویونلوها سپس در میان ترکمانان آناتولی و شمال سوریه پیروانی به دست آورد. شیوخ صفوی اعضای قبایل وابسته به خود را که در رشد به کمال رسیده بودند با وظیفه ارشاد و راهنمایی به میان قبایل خود گسیل می‌کردند. این امر در جذب اعضای قبایل تأثیر گذار بود. (Savaş,2013:99;Hoca sadeddin,1979:345)

در زمان شیخ خواجه علی طریقت صفوی علاوه بر قبایل کوچ نشین تابع دولت عثمانی، در میان طوایف ترکمان تشکیل دهنده امارت‌های رمضان اوغلو، ذوالقدر و قره‌مان اوغلو نیز حامیان بسیاری داشت. یکی دیگر از اتحادیه‌های ایلی که طریقت صفویه نفوذ بسیاری در میان آن‌ها داشت، ترکمانان حلب بود که در قلمرو ممالیک زندگی می‌کردند. (Hinz,7948:9;Yaz c ,1966:53;Celal_ zade mustafa,1990:48_51) ترکمانان در اواخر قرن سیزدهم نیز همچنان اصولی همانند "تجلی تانری (خدا) به شکل "انسان" انتقال روح از یک جسم به جسم دیگر" و "انتظار منجی پایان دهنده به ظلم و بی عدالتی" از اعتقادات دینی قدیم ترکان بود را به شکل پویا و زنده محافظت می‌کردند. (Ocak,2000:144)

شیوخ صفویه به ویژه شیخ جنید با تلفیق اصول اعتقادی قدیمی ترک‌ها با نمادهای اسلامی تصویری جدید به طریقت صفوی داد و موجب تسهیل و گسترش آن در میان قبایل کوچ نشین شد. در دوران شیخ جنید و شیخ حیدر به شکل مشهودی شیوخ صفوی در کانون این عقاید قرار گرفتند در نظر طرفداران در جایگاه مقدسی در سطح خدایی مورد قبول واقع شدند. (Kazvini,2011:34) ترکمانان با پذیرش شیوخ صفوی به عنوان مرشد کامل و مهدی موعود (Melikoff,2006:54;Gü lten,2016:27-29) به صورت بی قید و شرط از آنان طاعت می‌کردند.

شیخ جنید در سفر خود از آناتولی عثمانی به منطقه قره‌مان و گشت و گذار در میان وارساق‌ها، ترکمانان حلب، ذوالقدرها و چینی‌ها و بازگشت به قلمرو آق قویونلوها مورد استقبال شدید مریدان ترکمن قرار گرفت. (Hoca sadeddin,1979b:171;AŞ kpaŞazade,1949;Rumlu Hasan,2004:25)

نخستین ارتباط و تماس شیخ جنید با ذوالقدرها در این سفر برقرار شد؛ برخی از طوایف ذوالقدرهای مستقر در دیار بکر، به هنگام بازگشت شیخ جنید به ایران با او همراه شدند و در فعالیت‌های سیاسی جنید، کنار او بودند. (CevanŞir,2007:499) از طرف دیگر، این سفر سر آغاز فعالیت‌های سیاسی شیخ جنید با تکیه بر قدرت و اطاعت بی چون و چرای مریدانش بود؛ هدف نهایی او از فعالیت‌های سیاسی، تأسیس دولتی تحت حکمرانی خود بود. (Celal_ zade Mustafa,1990:48,129)

شیخ حیدر جانشین شیخ جنید هنگامی که مبارزات استقلال طلبانه خود را علیه آق قویونلوها آغاز کرد، از حمایت مریدان ترکمان برخوردار بود؛ تأسیس دولت توسط شیخ حیدر نیز همانند پدرش جنید با شکست مواجه شد اما ترکمانان به هیچ

وجه از شیوخ خود رویگردان نشدند. آنان هنگامی که از خروج شاه اسماعیل و دعوت وی از مریدان برای حضور در بیلاق ارزنجان برای پیوستن به او با خبر شدند، با شوق و اشتیاق فراوان به این دعوت که از مدت‌ها پیش منتظرش بودند لبیک گفتند. در میان قبایلی که در ارزنجان گرد هم آمدند، علاوه بر قبایل استاجلو، شاملو، روملو، موصلو، بایوردلو، قره‌مانلو، وارساق، تکه‌لو، افشار، قاجار و ترکمانان قره‌جه‌داغ، شمار قابل توجهی از قبیله ذوالقدر نیز حضور داشتند. (ibni kemal,1997:277)

ذوالقدرهایی که به صفویان پیوستند، بیشتر به طوایف سوکلن، آغجه‌لو، حاجیلو، آغجه قویونلو، شامبیاتی، ایمیر (ایمور)، چیچکلو، جاموسلو، شادی بگلو، قاورغلو (قورغلو)، شمس الدینلو، شاملو و ساری‌شیخ‌لومنسوب بودند. (sü mer,1999:180_187)

گرچه ارائه آمار دقیقی از تعداد افرادی که از قبیله ذوالقدر به صفویان پیوستند، دشوار است اما در مرحله اول پنج هزار خانوار از قبیله ذوالقدر با اطاعت از دعوت شاه اسماعیل به او پیوستند. (Sü mer,1999:18;Celalzade mustafa,1990:129)

روند پیوستن ذوالقدرها به صفویان در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت؛ همچنان که پس از شکست علاءالدوله ذوالقدر در برابر یاوز سلطان سلیم و انقراض بیگ نشین ذوالقدر، بخش دیگری از ذوالقدرها برای پیوستن به صفویان روانه ایران شدند (Rumlu Hasan,2004:191;Sü mer,1999:49). برخی از طوایف جریر ذوالقدرها نیز بعدها در دوره شاه عباس وارد ایران شدند.

۲. شیوخ، دراویش و خانقاه‌ها در قلمرو ذوالقدریه

از جمله مهم‌ترین عوامل پیوستن ترکمانان آناتولی به جنبش صفوی روش تمرکزگرای دولت عثمانی و اعمال فشار اداری و مالی علیه قبایل چادرنشین و اجبار آنها به یکجانشینی و عدم تسامح و سخت‌گیری نسبت به باورها و اعتقادات آنها و همچنین وعده‌های صفویان در خصوص اعطای و مقام منزلت به آنها را می‌توان نام برد. (Ocak,2004:220;savaş,2013:120;saydam,2009:15;sü mer,1949-1950:515)

اما ترکمانان ذوالقدر هم در روند گسترش طریقت صفوی و هم در اثنای خروج شاه اسماعیل تحت حاکمیت بیگ نشین ذوالقدر به دور از حاکمیت یک دولت مرکزی زندگی می‌کردند علاوه بر این از آنجایی که ساختار اداری بیگ نشین ذوالقدر از اتحادیه قبیله‌ای تشکیل می‌شد، جایگاه طوایف از منظر تشکیل واحدهای اداری پایه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در امیر نشین ذوالقدر، امیران قبایل هر یک به مثابه یک امیر سنجاق (سنجاق بگی) و رهبران طوایف نیز هر یک دارای مقامی نظامی با حقوق و اختیارات گسترده بودند.

امیران طوایف، روسای قبایل و سپاهیان که اکثراً پیوندهای ارثی با خاندان ذوالقدر داشتند علاوه بر معافیت‌های مالیاتی مقدار قابل توجهی از درآمد را نیز به خود اختصاص می‌دادند؛ بنابراین نمی‌توان چنین اظهار داشت که فشار یک دولت

تمرکزگرا و وعده اعطای مقام و موقعیت در پیوستن امیران ذوالقدر و رهبران متنفذ قبایل به صفویان تأثیرگذار بوده است؛ همچنین رهسپار شدن ذوالقدرها به ایران و پیوستن آن‌ها به صفویان به دلیل اختلاف و ناسازگاری رهبران قبایل با یکدیگر و یا امیر ذوالقدر، نیز از رویدادهای متفرقه می‌باشد. دلیل اصلی حمایت ذوالقدرها از صفویان تعصب دینی و وفاداری آن‌ها به شیوخ صفویه بود.

مقایسه میزان پیوستن طوایف ذوالقدر حوالی منطقه بوز اوق به صفویان که عقیده اسلام هترو دوکس در آنجا رایج بود با ذوالقدرهای منطقه مرعش که طریقت سنی خلوته در آنجا نفوذ فراوان داشت نیز به این موضوع دلالت دارد. امارت ذوالقدر در اثنای طلوع دولت صفوی به طور کلی در مناطق مرعش، قارص مرعش (قدیرلی) و بوز اوق (یوزغاد، یوزقات) حکومت می‌کرد.

مرعش و قارص مرعش که یکی از مناطق مسکونی قدیمی بود به دلیل اینکه مرکز امارت ذوالقدر بودند، با توجه به شرایط آن دوره هرکدام به مثابه یک شهر بوده و قبایلی که اطراف شهر را به عنوان یورت انتخاب می‌کردند، زندگی سازگار و هماهنگی با اهالی یکجانشین داشتند. در منطقه بوز اوق نیز هیچ شهر یا قصبه‌ای وجود نداشت و فقط دارای تعداد اندکی روستای مسکونی بود؛ قبایل ذوالقدر منطقه بوز اوق با تمام عناصر و عوامل خود، زندگی کوچ نشینی را ادامه می‌دادند.

چون مدارس، زوایا (خانقاه‌ها) به عنوان نمادهای عقیده اسلام سنی در شهرها و قصبه‌ها موجود بودند، اسلام سنی در میان اهالی یک جانشین که با اهل طریقت و عالمان راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کردند، گسترش یافت. وجود دراویش کوچ نشین و همچنین اهالی علم در میان قبایل که با تکایا و مدارس موجود در شهر در ارتباط بودند، زمینه را برای انتقال عقیده اسلام سنی در میان قبایل کوچ نشین فراهم کرد. (wittek, 1963:267) در میان کوچ‌نشینان ذوالقدر نیز علاوه بر مدرسان و شاگردانی از صنف علمیه که به همراه قبایل خود زندگی بیلاقی-قشلاقی داشتند افرادی نیز تحت عنوان صلحا، دعاگو و

نائب الشر (نائب قاضی) از طرف اهل سنت وجود داشتند. (BOA.TD/155;BOA.TD/998;KKA.TD/116)

این افراد در عقاید قبایل متبوع خود نفوذ می‌کردند مؤسسات و بنیادهای وقفی‌های هم که توسط امیران ذوالقدر پایه‌گذاری شده بودند، نیز در گسترش اسلام سنی در میان قبایل مؤثر بودند؛ برای مثال وقفی‌های به نام "اصحاب کهف" در دامنه کوه بین‌بوغا^۱ در نزدیکی شهر افشین وجود داشت که دارای یک مدرسه نیز بود. (Eyicil, 2005:11-)

(27;KKA.TD/108:408)

برخی از طوایف ایل آغجه قویونلو، دونگله^۲ لو و "جرید" که وظیفه خدمتگزاری در این مؤسسه را داشتند، تحت تأثیر این مؤسسه قرار گرفتند. (BOA.TD/402:1187;KKA.TD/108:412) دراویشی که به همراه قبایل خود زندگی کوچ نشینی داشتند، جماعت اصلی شکل دهنده عقاید قبایل ترکمان بودند. این دراویش و صوفیان کوچ‌رو به کار دعا و ارشاد مشغول بودند و مانند سایر اعضای قبیله با دامداری و دامپروری و بخشی نیز از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کردند؛ از

^۱:bin boğa

^۲:döngeli





عبارت‌هایی که در دفاتر تحریر عثمانی برای نشان دادن ارتباط درویش و صوفیان موجود در میان قبایل کوچ نشین با طریقت‌های مختلف استفاده شده است، می‌توان چنین استنباط کرد که از دوره امارت ذوالقدر، طریقت خلوتیه و شاخه‌های آن یعنی روشنیه، سُنْبَلِیَه و گلشنیه در حوالی مرعش و قارص - مرعش رایج بودند.

خَلوتیه طریقتی سنی است که در آذربایجان تأسیس شد و در بالکان، سوریه، مصر، شمال آفریقا، سودان، حبشستان و جنوب آسیا گسترش پیدا کرد. (uludağ, 1997:393) دَدَه عُمَر روشنی که از مَنَسَبین و پیروان یحیی شیروانی، پیر ثانی طریقت خلوتیه در باکو بود، پس از بازگشت به آناتولی به کار دعوت و ارشاد مشغول شد و طریقتی به نام روشنیه بنیان نهاد. (Öngören, 2008:271) عُمَر روشنی که مورد احترام و لطف اوزون حسن آق قویونلو و فرزندان او قرار گرفت، مدتی طولانی در پایتخت آق قویونلو ماندگار شد. (uzun, 1994:82) گسترش طریقت روشنیه در میان ذوالقدرها، یا از طریق طوایف ذوالقدری بوده که با طوایف آق قویونلو بی‌ایلاق می‌کردند و یا به واسطه خُلَفایِ بوده که از جانب عُمَر روشنی به مناطق مختلف فرستاده می‌شده است. همچنانکه شیخ مُصلِح الدین که یکی از خُلَفای اعزامی عُمَر روشنی به میان ذوالقدرها بود، طریقت روشنیه را در میان طوایف "دوقوز" و "پَچَنک" گسترش داد و مریدان و پیروان بسیاری را گردآوری کرد. علاوه بر این، لطف و احترام خاندان ذوالقدر به شیوخ روشنی و اعطای برخی مُعافیت‌های مالیاتی به درویش این طریقت، موجب تسهیل گسترش طریقت روشنی در میان ذوالقدرها شد. (BOA.TD/998:447; BOA.TD/402:397) درویش و صوفیان شیخ ابراهیم نیز که در میان ذوالقدرها حضور داشتند، از خُلَفای شیخ ابراهیم گلشنی مؤسس طریقت گلشنی، یکی از شاخه‌های خلوتیه بودند. (kara, 1996:256-259)

شیخ ابراهیم گلشنی که مورد توجه و احترام اوزون حسن آق قویونلو بود، وظیفه استادی پسرش یعقوب را نیز برعهده داشت و در دوره سلطنت او از لطف و الثفات محیط دربار برخوردار بود. شیخ ابراهیم که در مبارزه تاج و تخت میان اعضای خاندان آق قویونلو در کنار الوند بیگ قرار داشت، پس از شکست الوند از شاه اسماعیل و تصرف تبریز به دست صفویان، رهسپار دیاربکر شد؛ پس از تصرف دیاربکر توسط صفویان، شیخ ابراهیم دعوت امیر علاءالدوله را پذیرفت و به مرعش رفت. پس از مدتی اقامت در آنجا، راهی مصر شد و تا پایان عمرش در قاهره ماند. (Azamat, 2000:301-304)

شیخ ابراهیم در طول مدتی که در قلمرو آق قویونلو و ذوالقدر بود، به کار ارشاد و دعوت پرداخت و بواسطه اعضای قبایل پیرو خود، طریقت گلشنیه را در میان ذوالقدرها گسترش داد. این طریقت بیشتر در میان طایفه کورجیان^۱ ذوالقدر گسترش و طرفدارانی پیدا کرد. یکی از مریدان شیخ ابراهیم به نام شیخ آیدین که به همراه قبیله "سویسالی"^۲ کوچ نشینی می‌کرد، تأثیر زیادی در این امر داشت. (BOA.TD/402:288)

سُنْبَلِیَه یکی دیگر از شاخه‌های طریقت خلوتیه (yü cer, 2010a) نیز در میان ذوالقدرها رایج بود؛ شیخ سُنْبَل افندی که نام طریقت سُنْبَلِیَه نیز از او گرفته شده است، یکی از شاگردان جمال خَلوتی (چَلَبی افندی) پیر شاخه جمالیه‌ی طریقت خلوتی

^۱:kü reciyan

^۲:soysal



بود. سُنْبُل سِنان افندی، پس از مرگ مرشد خود، به مقام شیخی خانقاه قوجا سِنان پاشا در استانبول دست یافت و مورد توجه و احترام سلطان سلیم قرار گرفت. (yü cer,2010b) در اویش وابسته به یعقوب خلیفه و پسرش عثمان خلیفه که در میان قبیله قاورغهلوی (قورغَلو) ذوالقدرها در قارصِ مرعش حضور داشتند. از پیروان شیخ سُنْبُل افندی بودند. این گروه از دروایش، یکجانشینانی بودند که در اوایل قرن شانزدهم در مکانی به نام (Kavurgal Hopuru) با استفاده از کشتزارهایی که در داخل جنگل ایجاد کرده بودند، کشاورزی می‌کردند. (BOA.TD/988:454;KKA.TD/168:307/a)

در همان دوره گروه دیگری از دروایش که پیرو خلیفه سُلْمَن از مریدان جمالِ خلوتی، بودند، در روستای قانلی قواقِ گوکسون مستقر شدند؛ خانقاهی از جانب علی بیگ فرزند شهسوار بیگ؛ امیر ذوالقدر، پس از نوسازی و توسعه در این روستا به این دروایش اختصاص یافت. چون در ایام زمستان روستای مسکونی دیگری در منطقه گوکسون وجود نداشت، دروایش روستای قانلی قواق در مقابل خدماتی که به رهگذران می‌دادند، از پرداخت عوارض (مالیات) معاف بودند. (BOA.TD/988:527,539;KKA.TD/168:232/a)

در دفاتر تحریر عثمانی، هیچ اطلاعاتی درباره ارتباط دروایش قره کوسه‌ی موجود در میان قبیله پَچَنکِ ذوالقدرها، دروایش شیخ پیرلی قارصِ مرعش، دروایش شیخ آیدوغموشِ قبیله دوقوز و دروایش موجود در میان جماعات آرتُقلو، سویسالی، دینزلی، سیدیلر و احمد حاجیلو، با طریقت خاصی وجود ندارد. (sar, 2018) اما چون طریقت خلوتیه در قرن شانزدهم هم در میان یکجانشینانها و هم در میان کوچ نشینان حوالی مرعش رونق بسیاری داشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این دروایش پیرو طریقت خلوتی بودند.

در مورد جماعت‌های دینی فعال قرن شانزدهم در حوالی منطقه بوزاق (بوزغاد، یوزقات) که یکی دیگر از مناطق حضور قبایل ذوالقدر می‌باشد، از طریق ویژگی‌ها و مشخصات خانقاه‌ها و زوایای موجود در این منطقه می‌توان اطلاعاتی بدست آورد؛ زیرا این خانقاه‌ها تأثیر عمیقی بر بینش اسلامی قبایل موجود در بوزاق گذاشت. علاوه بر خانقاه‌های شاهرخ بیگ و سرچالی که از مهم‌ترین زوایا و خانقاه‌های عقیده اسلام سُنّی در بوزاق بودند، (koç,1989:24) زوایا و خانقاه‌های دیگری که وابسته به عقاید غیرسُنّی قلندری و بکتاشی بودند نیز در آنجا وجود داشت. یکی از فعال‌ترین خانقاه‌هایی که از قرن دوازدهم در منطقه بوزاق فعالیت می‌کرد و پیرو عقاید تکیه حاج بکتاش بود، خانقاه امیرجی سلطان نام داشت. (ocak,1995:154) امیرجی سلطان در شورش بابایی‌ها که بابا الیاس در سال ۱۲۴۰ م. ۶۳۷ هـ. ق. آغاز کرده بود، شرکت کرد و سپس روانه بوزاق شد و زوایه‌ای در آنجا بنا کرد. (Gü lten,2015:29)

خانقاه یوسف ابدال که در ناحیه بالتی واقع در مکان امروزی مرکز یوزقات قرار داشت، به نام یوسف ابدال یکی از بابایان ترکمان هِترودوکس (دگراندیش) که در اسلامی شدن منطقه نقش مهمی ایفاء کرده بود، تأسیس شد. برخی از طوایف قزل‌قوجه‌لوی ذوالقدرهای حوالی یوزقات با این خانقاه ارتباط داشتند. (BOA.TD/315:38)

¹: kanl kavak



خانقاه‌های قلینج ابدال در ناحیه آق داغ (KKA.TD/30:51/B) یول قلی در روستای پلینار منطقه بوغازلیان، خانقاه جان ابدال در روستای آلینینار ناحیه املاک (KKA.TD/30:128/B) و همچنین زاویه ابدال آتا (BOA.TD/155:183) نیز احتمالاً دارای هویت غیر سنی بوده‌اند. خانقاه‌های نام برده شده در مناطق تحت سیطره طوایف چیچکلو، حاجیلار، آغجه لو، آغجه قویونلو، شامبیاتی و قاورغه لوکه از منطقه بوزاق به صفویان پیوستند، فعالیت می‌کردند. عقاید غیر سنی که در محیط این خانقاه‌ها شکل می‌گرفت، تأثیر فراوانی در میزان زیاد پیوستن ترکمانان ذوالقدر منطقه بوزاق به صفویان داشت؛ همچنانکه فعالیت طریقت خلوتیه در حوالی مرعش، پیوستن ترکمانان این منطقه به صفویان را محدود می‌ساخت.

۳. قبایل ذوالقدر در خدمت صفویان:

ترکمانان ذوالقدر به عنوان مریدان با وفای شیوخ صفوی، از ابتدای تشکیل دولت صفویان از مهم‌ترین کارگزاران نظامی و اداری دولت بودند. اروج بیگ بیات ذوالقدرهای حامی صفویان را جنگجو، دلاور و دیندار توصیف می‌کند و موقعیت آن‌ها در دولت صفوی را مانند موقعیت دوک‌ها در اسپانیا می‌داند. (Oruç Bey Bayat, 2014:33) شهر شیراز که مرکز ذوالقدرها بود، مدت زمانی طولانی توسط آن‌ها اداره می‌شد. (Hasan- Rumlu, 2006:100; Gündüz, 2010:77) یکی از شخصیت‌های مهم ذوالقدر، که در خدمت صفویان بود، ابدال دده بیگ است؛ او شاه اسماعیل را از تعقیب آق قویونلوها، در لاهیجان پنهان کرد و بعدها با گرفتن دست شاه اسماعیل، شخصاً او را به تخت فرمانروایی نشانده؛ ابدال دده بیگ که در جنگ شیخ حیدر با شیروانشاهیان در کنار او بود، در جنگ‌های شاه اسماعیل با آق قویونلوها و امیرنشین ذوالقدر نیز شرکت کرد.

او در زمان شاه اسماعیل مناصب امیر الامرای، قورچی باشی و حکومت مرو را برعهده داشت؛ اما هنگامی که در سال ۱۵۱۳ م. اوزبکان به خراسان هجوم آوردند، ابدال دده بیگ از ترس اوزبکان مرو را رها کرد که این امر موجب کاهش ارزش و اعتبارش در نزد شاه اسماعیل گردید. (Gü ndüz, 2010:34,73,107) الیاس بیگ با لقب کچل بیگ که در تأسیس دولت صفوی مشارکت داشت و بعدها نیز به حکومت فارس منصوب شد، از طایفه حاجیلار ذوالقدر بود. پس از او، فرزندش ابراهیم بیگ جانشین پدر شد. (Şah Tahmasb-I safevi, 2001:49,64) طایفه حاجیلار (حاجیلر) به قبیله آغجه لوی ذوالقدرها منسوب هستند که منطقه بوزاق را به عنوان یورت برگزیده بودند.

(Sar, 2018:123,312; Sü mer, 1973:315)

طایفه شیخلوی ذوالقدر که به اتحاد صفوی پیوستند، در حوالی مرعش در میان قبایل دوغوز، کوشنه، گوندشلو و دمیرچیلی و در منطقه بوزاق نیز در میان قبیله شامبیاتی نمایندگی می‌شد؛ هم‌چنین در میان طوایف تشکیل دهنده شاخه ذوالقدر بوزاولوس و ترکمانان بنی ایل نیز، طوایف شیخلو وجود داشت. (Sar, 2018:488) طوایف شیخلویی که به صفویان پیوستند، احتمالاً از حوالی بوزاق به همراه طوایف شامبیاتی به ایران رفته‌اند. ساری اُمّت بیگ با عنوان سلطان خلیل که



منصَب حکمرانی فارس را نیز برعهده داشت، از طایفه شیخلو بود؛ هنگامی که شاه اسماعیل در بهار سال ۱۵۱۳ برای مقابله با اوزبکان به سمت خراسان حرکت کرد، خلیل سلطان در رأس نیروهای پیش قراول سپاه صفوی بود. (Hasan- Rumlu,2006:199)

در جنگ چالدران، خلیل بیگ فرمانده ذوالقدرهایی بود که به همراه ترکمانان افشار، شاملو و موصللو جناح راست سپاه صفوی را تشکیل می‌دادند؛ اما به دلیل اشتباهاتی که در میدان جنگ مرتکب شد، به دستور شاه اسماعیل به قتل رسید. (Gü ndü z,2015:90;K z lbaşlar Tar h ,2015:83) عزالدین علی سلطان که پس از خلیل بیگ به حکمرانی فارس منصوب شد و در رأس یگان‌های ذوالقدر قرار گرفت، از طایفه چیچکلو بود. (Rumlu Hasan,2004:187)

طایفه چیچکلو که در میان ترکمانان ذوالقدر قبیله بزرگی را تشکیل می‌داد، نام خود را از شخصی به نام چیچک بیگ که در فعالیت‌های سیاسی بیگ‌نشین ذوالقدر نیز شرکت داشت، گرفته است؛ چیچک بیگ در سفر جنگی که ذوالقدرها در زمان ابراهیم بیگ قره‌مان اوغلو به امارت قره‌مان ترتیب دادند، در میان فرماندهان حضور داشت. (Sü mer,1973:315) در کتاب احسن التّواریخ در مبحث مربوط به مبارزات آق‌قویونلوها و ذوالقدرها، نام چیچک بیگ ذکر شده است. حسن روملو از سفر جنگی اوزون حسن آق‌قویونلو در سال ۶۷-۱۴۶۶ علیه ملک ارسلان ذوالقدر و پیشروی او تا البستان و در پی آن تقاضای صلح از جانب ذوالقدرها بحث می‌کند؛ اوزون حسن خواهان حضور چیچک بیگ در میان هیئت ذوالقدرها، در خلال مذاکرات صلح شد. (Hasan- Rumlu,2006:433)

اگرچه اطلاعات ارائه شده توسط حسن روملو درباره چیچک بیگ به همین مورد محدود می‌باشد، ولی برای نشان دادن مقام و منزلت مهم او در بیگ‌نشین ذوالقدر قدر کفایت می‌کند. یورت اصلی طوایف چیچکلو که در میان ترکمانان ذوالقدر مَرعش، در میان طوایف دَمَرک و قزل‌لو و در میان ترکمانان بوزاولوس نیز با یک طایفه نمایندگی می‌شد، در ناحیه بوغازلیان سنجاق بوزاق قرار داشت. طوایف چیچکلو از این منطقه در تأسیس دولت صفوی مشارکت داشتند؛ برخی طوایف دیگر چیچکلو نیز پس از شورش ذوالنون اوغلو در سال ۱۵۲۷ در بوزاق رهسپار ایران شدند. (Sar ,2018:135)

یکی دیگر از حاکمان صفوی شیراز، حمزه سلطان از طایفه «جاموسلو» ی ذوالقدر بود؛ او در لشگرکشی شاه اسماعیل در سال ۱۵۱۹ علیه اوزبکان، در جناح چپ سپاه صفویان قرار داشت؛ اما پس از اینکه سپاه صفوی در نتیجه هجوم شدید اوزبکان پراکنده شد، حمزه سلطان به همراه واحدهای تحت امر خویش متواری شد. (Şah Tahmasb- safevi,2001:25) از طرف دیگر، همه اعضای طایفه جاموسلو (جامسُلو) برای پیوستن به صفویان به ایران نرفتند؛ شاخه‌ای از این طایفه که در منطقه مَرعش باقی ماندند، در قرن شانزدهم در منطقه‌ای میان گوکسون و بایندر کوچ نشینی می‌کردند. (Sar ,2018:214) محمدخان فرزند شاهرخ بیگ و نوهی علاءالدوله بیگ، از امیران ذوالقدری بود که در زمان شاه طهماسب به خدمت دولت صفوی درآمد. (K z lbaşlar Tarihi,2015:82)

چون علاءالدوله بیگ امیر ذوالقدر سیاستی همسو با ممالیک را در پیش گرفته بود، بایزید دوم سلطان عثمانی، شاه بوداق بیگ را مأمور تصرف بیگ‌نشین ذوالقدر کرد؛ او شاهرخ بیگ پسر علاءالدوله بیگ را که در قیرشهر بود، دستگیر کرد و به



چشمانش میل کشید. (Yinanç, 1989:85) احتمالاً محمدخان نیز برای دچار نشدن به سرنوشت پدر، در همین زمان به ایران رفته است. محمدخان که مورد توجه شاه قرار گرفته بود، به حکومت استرآباد منصوب شد. (Hasan-Rumlu, 2006:203)

محمدخان در اثنای سفر عراقین سلطان سلیمان قانونی، در رأس نیروی سه هزار نفری ذوالقدرهای موجود در سپاه شاه طهماسب قرار داشت. او به عنوان سفیر از جانب شاه طهماسب نزد اردوی عثمانی فرستاده شد اما تغییر جهت داد و در سلطانیه به عثمانیان پیوست. (Sümer, 1999:95) محمدخان مورد اعزاز و اکرام سلطان سلیمان قرار گرفت و به والیگری ارضروم منصوب شد. (K z Ibaşlar Tarihi, 2015:82)

با این حال، رفتار محمدخان به هیچ وجه موجب کاهش قدرت و نفوذ ترکمانان ذوالقدر در دستگاه صفویان نشد. (Gündüz, 2015:91-92) در دوره شاه طهماسب قبیله قاورغالوی (قورغه لو-قورغلو) ذوالقدرها نیز در درون اتحادیه صفوی مشاهده می‌شود؛ در اوایل قرن شانزدهم قورغلوها به تعداد زیادی به صورت قبیله در میان ذوالقدرهای مناطق مرعش، قدیرلی، سیس و بوزاق وجود داشتند. مشخص نیست که قورغلوهای ملحق شده به صفویان متعلق به کدام یک از مناطق نام برده شده می‌باشند؛ اما انتصاب امیران قورغلو به مناصب مهم دولتی نشان دهنده اهمیت آن‌ها در بین قبایل تشکیل دهنده اتحادیه صفوی می‌باشد. همچنانکه در دوره شاه طهماسب، شاهقلی خلیفه که از طایفه قورغلو بود، مناصب قورچی باشی، ائشیک آغاسی و مَهرداری را برعهده داشت. (K z Ibaşlar Tarihi, 2015:82) درگاه قلی سلطان، نوه شاهقلی خلیفه نیز در زمان شاه صفی اداره برخی از شهرهای فارس را عهده‌دار بود. (İskender Bey Türkmen, 1377/1999; 1808) یکی دیگر از شخصیت‌های منسوب به طایفه قاورغلو محمود بیگ بود که در زمان شاه طهماسب صاحب منصب مَهرداری بود. (Sümer, 1999:94-95)

سوکلن‌ها یکی دیگر از طوایف ذوالقدرها بودند که به صفویان پیوستند؛ بورت اصلی آن‌ها در حوالی آق داغ منطقه بوزاق قرار داشت؛ طایفه سوکلن نام خود را از سوکلن بیگ که یکی از امیران شهسوار بیگ در حوالی بوزاق بود، گرفته‌اند. موسی بیگ فرزند سوکلن بیگ بعد از پدر وظیفه او را در بوزاق برعهده گرفت. (Sar, 2018:159) موسی بیگ در اثنای استقرار حاکمیت عثمانی در بوزاق به دلیل تحمیل مالیات بیش از حد به اراضی متعلق به وی و نیز تحقیر درویش (دَدَه) همراه او به شیوه تراشیدن ریشش، با امیری ترکمان به نام آتماجا متحد شد و شورش تأثیرگذار آغاز کرد. (Sümer, 1973:317) در خلال این شورش طوایف زیادی از منطقه بوزاق روانه ایران شدند. در دوره شاه طهماسب، شاهوردی خلیفه از طائفه سوکلن (Sümer, 1999:95) و در زمان شاه عباس، رستم سلطان سوکلن لو، وظایف مهمی را در دولت صفوی برعهده داشتند؛ در دوره شاه صفی نیز، امیرخان فرزند رستم سلطان حکومت کرمان را برعهده داشت. (İskender Bey Türkmen: 1808) برخی از طوایف ایمریلو که از ترکمانان ذوالقدر جدا شدند، نیز روانه ایران شدند؛ اما شناسایی این طوایف از میان سه قبیله جدا از هم که در سنجاق‌های مرعش، قارص مرعش و بوزاق موجود بودند، کار دشواری است. (Sar, 2018:143)

شیر حسین بیگ که در سال ۳۵-۱۵۳۴ وظیفه قورچی را در دولت صفوی برعهده داشت، یکی از شخصیت‌های مهم منسوب به طایفه ایمیر ذوالقدرها بود. (Sü mer,1999:95) از طایفه شمس الدین لو که در میان قبایل برتیز، ذاکرلو، کوشنه و ایمیرلوی ذوالقدرها نمایندگی می‌شد نیز برخی طوایف به اتحادیه صفوی پیوستند. (Sar, 2018:458) خان شمس الدینلو که یکی از امیران صفوی در قره باغ بود، بعدها حکومت آخسقه را بر عهده داشت. (İskender Bey (Türkmen:1806

در دوره شاه عباس (۱۶۲۹-۱۵۸۷) در میان امیران صفوی نام ذلی محمدخان نیز که از طایفه شمس الدینلو بود، ذکر شده است؛ در همین زمان محمد بیگ که از همان طایفه بود، حکومت تفلیس را برعهده داشت. (Aydoğmuşoğlu,2011:307) ولی سلطان که نامش در کتاب تاریخ قزلباشان ذکر شده و اسکندر بیگ ترکمان نیز او را در ردیف امیران ذوالقدر صفوی آورده است، از طایفه قلخانچی یا قلخانچی اوغلو می‌باشد. (K z İbaşlar (Tarihi,2015:82;İskender Bey Türkmen,1377/1999:225

این طایفه در میان ذوالقدرهای منطقه یوزغاد- یوزقات با نام‌های شیروانشاهلو و قلخانچی لو (قالخانچی لو) ظاهر می‌شود. نام طایفه ذکر شده، در میان طوایف «غربتان» که بیشتر برای تعریف قبایلی که از قلمرو آق قویونلو می‌آمدند استفاده می‌شده، ثبت شده است. (BOA.TD/155:315; BOA.TD/218:601) ولی سلطان قلخانچی اوغلو از طرف شاه اسماعیل دوم به لگی فرزندش شاه شجاع تعیین شد؛ بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم، ولی سلطان تلاش کرد تا شاه شجاع را به تخت فرمانروایی صفوی بنشانند؛ اما موفق به انجام این کار نشد و محمد خدابنده که قدرت را در دست گرفته بود شاه شجاع را به قتل رساند.

ولی سلطان نیز به دست امیران دیگر ذوالقدر که با آنها اختلاف داشت، کشته شد. (K z İbaşlar Tarihi,2015:82) در زمان شاه عباس شاخه‌ای از طایفه‌ی جرید ذوالقدرها، با نام سیل سپور جریدی به صفویان پیوستند. (sü mer,2007) به عقیده اسکندر بیگ ترکمان، چون قبیله سیل سپور که از طوایف مختلفی تشکیل می‌شد، در ولایت روم (آناتولی) به کار غارت، چپاول و راهزنی مشغول بودند، به این نام شهرت یافتند، علاوه بر این در رأس این قبیله که به صورت گروهی با جمعیتی نزدیک به دو هزار خانوار به صفویان پیوستند، امیری به نام خلیل سلطان قرار داشت. (İskender Bey (Türkmen,1377/1999:1810) قبایل دیگر جرید که در قلمرو ذوالقدر باقی ماندند، در قرن شانزدهم در تمام قسمت‌های سنجاق مرعش گسترش پیدا کرده بودند. هم‌چنین در میان ترکمانان «ینی ایل» نیز با جمعیت قابل ملاحظه‌ای بوسیله طوایف زیادی نمایندگی می‌شدند. (Sar, 2018:131)

مشخص نیست که طوایف جرید و یا سیل سپور جریدی که به دولت صفوی پیوسته‌اند، از کدام قبیله جدا و به ایران رفته‌اند. یکی دیگر از طوایف ذوالقدرها که به صفویان ملحق شدند، آغجه قویونلوها بودند؛ در قلمرو امارت ذوالقدر، آغجه قویونلوها در سنجاق مرعش و بوزاق زندگی می‌کردند. در گزارش‌های دفاتر تحریر قرن شانزدهم، در میان قبایل تشکیل دهنده ینی ایل، بوز اولوس و ترکمانان حلب، هم نام طایفه آغجه قویونلو و هم طوائف منسوب به این قبیله مشاهده می‌شود.



از میان این طوایف، برخی از قبایل آغجه قویونلو که یورت آن‌ها در سنجاق بوزاق قرار داشت، در شورش ذوالنون اوغلو شرکت کردند و سپس به همراه طوایف قاجار رهسپار ایران شدند. (Sar, 2018: 119-121) طوایف ذوالقدر که تا دوره شاه عباس به صورت عمده در منطقه شیراز زندگی می‌کردند، در این دوره به دلیل وظایف و مناصب امیران منسوب به این قبیله، پراکنده شدند؛ قسمتی از قورغلوها در سرخس، طوایف سوکلن در کرمان، طوایف شمس الدینلو و ایمیرلو در قره باغ و حاجیلار نیز در منطقه استرآباد ساکن شدند. (İskender Bey Türkmen, 1377/1999: 1807)

اگرچه طوایف ذوالقدر گاهی به دلیل تعدی و تحکم شاهان صفوی و هم‌چنین مبارزه و اختلاف با سایر طوایف ترکمانی که در اتحادیه صفوی حضور داشتند، دچار ضعف شدند؛ اما تا انقراض دولت صفوی هم چنان نفوذ و تأثیرگذاری خود را در ایران ادامه دادند.

۴. نتیجه گیری

شیوخ و دراویشی که در محیط‌های فرهنگی پیشرفته خوارزم، خراسان و کشورهای دیگر پرورش یافته و به همراه قبایل ترک به آناتولی مهاجرت کرده بودند، در شکل‌گیری شخصیت دینی اهالی یکجانشین و کوچ‌نشین این منطقه، تأثیر بسیاری داشتند؛ اما اهالی یکجانشین و اجتماعات کوچرو، اصول ایمان و عبادت را از نهادها و گروه‌های مختلف دینی آموختند. در حالی که یکجانشینان تحت تأثیر آموزه اسلام تولید شده در مدارس که با ایدئولوژی رسمی دولت حاکم نیز سازگار بود، قرار داشتند؛ کوچ‌نشینان متأثر از دراویش و صوفیانی بودند که با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و برخی نیز نماینده عقیده اسلام هترو دوکس بودند.

این وضعیت موجب بروز تفاوت‌های اعتقادی و ایمانی میان یکجانشینان و کوچ‌نشینان گردید. به هنگام سخن گفتن از ترکمانان ذوالقدر باید این نکته را مد نظر قرار داد که میان اعتقادات یکجانشینان و برخی طوایف، با توجه به تأثیرات محیط پیرامونی، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. با کمک و مساعدت مدارس و زوایای تحت حمایت خاندان ذوالقدر، یک محیط صوفیانه که نماینده اسلام سنی بود در مرعش که مرکز امارت ذوالقدر بود، شکل گرفت.

حمایت امیران ذوالقدر از طریقت سنی خلوتیه، موجب گسترش شاخه‌های این طریقت یعنی سنبلیه، گلشنیه و روشنیه گردید.

تا اواخر قرن شانزدهم در منطقه بوزاق که یکی دیگر از یورت‌های ترکمانان ذوالقدر بود، هیچ گونه مرکز شهری وجود نداشت؛ این امر موجب محدود شدن آموزه اسلامی نشأت گرفته از مدارس در این منطقه گردید. منبع آموزه اسلامی موجود در این منطقه زاویه‌ها (خانقاه‌ها) و دراویش قلندری مذهبی بودند که در میان قبایل کوچ نشین حضور داشتند؛ همین امر موجب شد تا بیش‌ترین طرفداران از منطقه بوزاق به صفویه بپیوندند. بنابراین «نظریه دولت مرکزی و اعمال فشار بر روی قبایل» که در رأس عوامل مهاجرت ترکمانان از آناتولی به ایران قرار می‌گیرد، حداقل از منظر ذوالقدرها باید مورد تجدید

نظر واقع شود؛ زیرا ترکمانان ذوالقدر از خارج از مرزهای دولت عثمانی و از داخل قلمرو بیگ نشین ذوالقدر که بر اساس اتحادیه قبیله‌ای سازماندهی شده بود، برای تأسیس دولت صفوی رهسپار ایران شدند. علاوه بر این، چون منطقه مرعش مرکز امارت ذوالقدر بود و قبایل موجود در این منطقه از نزدیک سلطه حکومت را احساس می‌کردند، شمار قبایلی که از این منطقه به ایران رفته و به صفویان پیوسته‌اند، بسیار اندک است. مرکز اصلی پیوستن ذوالقدرها به اتحادیه صفوی، منطقه بوزاق می‌باشد؛ قبایل موجود در این منطقه به دلیل دوری از مرکز امارت و ساختار اداری محلی یعنی اداره منطقه توسط امیران طوایف، دارای استقلال نسبی بودند؛ بنابراین مهم‌ترین دلیل توجه ذوالقدرها به صفویان و ایران، غیرت و تعصب دینی باید باشد.

منابع

1. Arşiv Kaynaklar

BOA, TD., (Başbakanlık Osmanlı Arşivi, Tahrir Defterleri Tasnifi). Numara: 155, 218, 315, 402, 998.
KKA, TD. (Tapu ve Kadastro Genel Müdürlüğü Arşivi, Tahrir Defterleri Tasnifi). Numara: 108, 116, 168, 30.

2. Yazılı Kaynaklar

Aşkaşazade. (1949). Tevârih-i Âl-i Osman (Aşkaşaoğlu Aşki), Osmanlı Tarihleri. Haz. Nihal Atsız. İstanbul: Türkiye Yayınevi.

Aydoğmuşoğlu, Cihat. (2011). "Şah Abbas ve Zaman" - Yayınlanmamış Doktora Tezi. Ankara: Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü.

Azamat, Nihat. (2000). "İbrahim Gülüşenli". TDV İslam Ansiklopedisi, c. 21, İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, ss.301_304.

Celalzade Mustafa. (1990). Selim-name. Haz. Ahmet Uğur, Mustafa Çuhadar. Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınları.

Cevanşir, Babek. (2007). "İranda Türk Boyları ve Boy Mensubu Kişiler (Safevi Dönemi - İ. Şah Tahmasb Hâkimiyetinin Sonuna Kadar/1576)" - Yayınlanmamış Doktora Tezi. Mimar Sinan Güzel Sanatlar Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü. İstanbul.

Demirtaş, Faruk. (1949). "Bozulmuş Hakkında". Ankara Üniversitesi DTCF Dergisi VII/1, 29-60.

Eyicil, Ahmet. (2005). "Afşin Ashab - Kehf". TÜRK Dünyası Araştırmalar Dergisi 156, 11-27.

Gülten, Sadullah. (2015). XVI. Yüzyılda Bozok Türkmenleri. İstanbul: Pervane Yayınları.

___ (2016).”Osmanlı Devleti’nde Alevî Sözcüğü’nün kullanıma Dair Bazı Değerlendirmeler”.Alevilik Araştırmalar Dergisi 11,27-43.

Gündüz Tufan. (2015).Bozkırın Efendileri:Türkmenler Üzerine Makaleler.istanbul:Yeditepe Yayınevi.

Hasan- Rumlu. (2006).Ahsenü’t-Tevarih.Çev.Mürsel Öztürk.Ankara:Türk Tarih kurumu yayınları .

Hinz,Walther. (1948).Uzun Hasan ve şeyh cüneyd,XV.Yüzyılda İran’ın Milli Bir Devlet Haline Yükselişi.Ankara.

HocasaadeddinEfendi. (1979a).Tacü’t-Tevarih.Haz.İsmet Parmaksözöglü.c.III.İstanbul:Kültür Bakanlığı Yayınları .

___ (1979b).Tacü’t-Tevarih.Haz.İsmet Parmaksözöglü.C.IV.İstanbul:Kültür Bakanlığı Yayınları .

IbnKemal. (1997).Tevarih-i Al-i osman VIII.Deftter.Haz.Ahmet uğur.ankara: Türk Tarih Kurumu,

İskenderBeyTürkmen. (1377/1999).Tarihi-Alem-ara-yı abbas .Haz.Muhammed İsmail Rizvani.Cilt I-III.Tahran.

Kara,Mustafa. (1996).”Güleşniyye”.TDVİslamAnsiklopedisi,Cilt 14,İstanbul:Türkiye Diyanet Vakfı ,ss.256-259.

Kazvini,Abdüllatif. (2011).SafevîTarihi.Çev.Hamidreza mohammednejad.Ankara:Birleşik yayınevi.

Kızı İbaşlar Tarihi. (2015).Haz.Tufan Gündüz.İstanbul:Yeditepe Yayınevi.

Koç,Yunus. (1989).XVI.Yüzyılda Bir Osmanlı Sancağı’nın İskan ve nüfus yapısı .Ankara:Kültür Bakanlığı yayınları .

Melikoff,İrene. (2006).UyurİdikUyardılar,Alevilik-Bektaşlık Araştırmalar .Çev. Turan Alptekin.İstanbul.

Ocak,AhmetYaşar. (1995).”EmirciSultan”.TDV.İslam Ansiklopedisi.c.11,İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı yayınevi.,s.153-155.

___ (2000).Babalılar İsyanı .İstanbul:Dergah Yayınları .

___ (2004)Türk Sufiliğine Bakışlar.istanbul:İletişim Yayınları .

OruçBeyBayat. (2014).İlişkilerBirŞii/katolik.Çev.Tufan Gündüz.İstanbul:Yeditepe Yayınevi.

Öngören,Reşat.2008.”Ruşeniyye”.TDV.İslam Ansiklopedisi.c.35,istanbul:Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları,3.271-272.

Rumlu Hasan. (2004).Şah İsmail Tarihi,Ahsenü’t Tevarih.Çev.Cevat Cevan Ankara:Ardıç Yayınları .

Sarı,Arif. (2018).XVI.Yüzyılda Dulkadirli Türkmenleri:Ankara:Türk Tarih Kurumu Yayınları .

- Savaş,Saim. (2013).XVI.As rda Anadolu'da Alevilik.Anakara:TürkTarih Kurumu Yay nlar .
- Saydam,Abdullah. (2009).”Sultan n Özel Statü ye Sahip Tebaas :Konar-GÖçerler”. Sü leyman Demirel Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakü ltesi Sosyal Bilimler Dergisi 9,31-45.
- Sümer, Faruk. (1949-1950).”XVI.As rda Anadolu, Suriye ve Irak'ta Yaşayan Türk Aşiretlerine Umumi Bir Bak ş”.İstanbul Üniversitesi İktisat Fakü ltesi Mecmuaes XI(1-4),509-523.
- __(1973).”Bozok Tarihihine dair Araşt rmalr”Cumhuriyetin 50 y ldnü mü ne Armağan Kitab ,Ankara:Ankara üniversitesi Yay nlar .s.309-351.
- __(2007).”Ceridler, Bir Türk Oymağ n n Tarihi “.Maraş Tarihinden bir kesitDulkadirBeyliğıAraşt rmalr Haz.Yaşar Alparıslan,Kahramanmaraş:Ukde yay nlar .s.199-206.
- __(1999).Safevi devletinin Kuruluşu ve Gelişmesinde Anadolu Türklerinin Rolü .Ankara:TTK Yay nlar .
- Şah Tahmasb- Safevi. (2001).Tezkire.Çev.Hicabi K rlang ç. İstanbul:Anka Yay nlar .
- Uludağ,Sü leyman. (1997).”Halvettiye”.TDVİslam Ansiklopedisi,c.15,İstanbul:Türkiye Diyanet Vakf Yay .,s.81-83.
- Uzun,Mustafa. (1994)”DedeÖmerRuşeni”.TDVİslam Ansiklopedisi,c.9,istanbul:Türkiye Diyanet vakf Yay .,s.81-83.
- Wittek,Paul. (1963).”Osmanlı İmparatorluğunda Türk Aşiretlerinin Rolü”.Tarih Dergisi,Çev.Ercü ment Kuran.XIII(17-18),257-268.
- Yaz c ,Tahsin. (1966)”Safeviler”.İslamAnsiklopedisi,c.x.İstanbul:Milli Eğitim Bakanl ğ yay nlar .s.53-59.
- Yinanç,Refet. (1989).Dulkadir Beyliğı.Ankara:Türk Tarih Kurumu Yay nlar .
- Yü cer,Hü rMahmut. (2010a)”Sü nbü lliye”.TDVİslam Ansiklopedisi,c.38.İstanbul: Türkiye Diyanet vakf .yay,s.136-140.
- __(2010b).”Sü nbü l Sinan”.TDV İslam Ansiklopedisi,c.38,İstanbul:Türkiye Diyanet Vakf .yay,s.135-136.